

بنیادهای ژئوپلتیک بی ثباتی سیاسی کشور عراق

حسن عبدالملکی

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

محسن عابدینی^۱

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اسماعیل بیات دان

دکترای روابط بین الملل

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲

چکیده

شواهد تاریخی نشان می‌دهد بخش مهمی از عوامل ثبات و بی ثباتی واحد‌های سیاسی-فضایی ناشی از برآیند مسائل ژئوپلتیکی آن محسوب می‌شود که این مسائل نقش موثری را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و سیاست خارجی واحد‌های سیاسی-فضایی ایفا می‌کند. در این میان کشور عراق متأثر از موقعیت ژئوپلتیک و ناکارآمدی روند دولت-ملت‌سازی و نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک از بدو شکل‌گیری تاکنون دچار بی ثباتی بوده است و این بی ثباتی نقش موثری در بازتولید رویکرد نظامی و پرخاشگری سیاسی در این کشور داشته است. این واقعیت یعنی آسیب‌پذیری ژئواستراتژیک عراق از نظر دسترسی مناسب به دریا، به عنوان بزرگترین تنگنای جغرافیایی این کشور طی نیم سده گذشته باعث شده که این کشور بارها با ارائه تعریف جدیدی از مرزهایش با ایران و کویت، این مشکل را به نوعی حل و فصل کند، ولیکن در مقاطعی از تاریخ موجب بروز تنش و حتی جنگ با همسایگان خود شده است. شواهد نشان می‌دهد تا زمانی که این چالش‌های ژئوپلتیکی حل نشود زمینه‌های بی ثباتی و تنش در عراق ادامه خواهد یافت. از این رو این مقاله بر این فرض است که بی ثباتی سیاسی کشور عراق متأثر از موقعیت جغرافیایی، ناکارآمدی روند دولت-ملت‌سازی و نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک بوده است و روش‌شناسی حاکم بر آن نیز سرشتی عقلانی دارد و روش پژوهش آن نیز توصیفی-تحلیلی است و داده‌های مورد نیاز آن به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: ژئوپلتیک، ثبات سیاسی، عراق

بخش عمده‌ای از تجربه تاریخی ملت‌ها برآیند جغرافیایی آن به شمار می‌رود و همین ویژگی در شکل دهی به فرهنگ سیاسی و سیاست خارجی آنها و حتی سیاست داخلی جهت و معنا داده است در این میان عناصر و عوامل ژئوپلیتیکی در جهت دهی به ثبات و بی‌ثباتی واحد‌های سیاسی-فضایی نقش موثری ایفا کرده‌اند و تاثیر آن بر سیاست خارجی بسیار پیچیده است و نقش قابل ملاحظه‌ای را در شکل‌گیری و فراگرد رفتار سیاسی کشورها باز می‌کند. در این میان کشور عراق متاثر از موقعیت ژئوپلیتیک و ناکارآمدی روند دولت - ملت‌سازی و نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک از بدو شکل‌گیری تاکنون دچار بی‌ثباتی بوده است و این بی‌ثباتی نقش موثری در بازتولید رویکرد نظامی و پرخاشگری سیاسی در این کشور داشته است. مقاله حاضر بر این فرض استوار است که بی‌ثباتی سیاسی کشور عراق متاثر از موقعیت جغرافیایی، ناکارآمدی روند دولت-ملت‌سازی و نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک بوده است و روش‌شناسی حاکم بر آن نیز سرشتی عقلانی دارد و روش پژوهش آن نیز توصیفی - تحلیلی است و داده‌های مورد نیاز آن به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

بنیاد‌های نظری پژوهش

- ژئوپلیتیک

تا کنون از دانش واژه ژئوپلیتیک تعاریف و تفاسیر علمی و کاربردی گوناگونی به عمل آمده که به نوعی منجر مشترک همه آنها کنش متقابل قدرت سیاسی و محیط جغرافیایی بوده است. بن‌مایه ژئوپلیتیک نقش آفرینی جغرافیا در محیط بین‌الملل استوار است (Bottellie, 2011: 23). که به نوعی در پیوند با قضاامندی نظام سیاسی و گسترش سرزمینی ساست قرار دارد. (Peter & Balduk). بدین مفهوم که قلمروهای جغرافیایی به فراخور موقعیت و محتوایی که دارند در معنا بخشی به الگوهای رفتاری (همکاری، هم‌آوردی و هم‌ستیزی) واحد‌های سیاسی نقش می‌آفرینند و به هویت و رویدادهای نواحی جهت می‌دهند. ژئوپلیتیک چارچوب مشخص برای درک کشمکش‌ها عرضه می‌کند. بدین مفهوم که جغرافیا برای کنش کشورها، گروه‌های ملی و سازمانها، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند (Flint, 2011: 97). بر پایه چنین ویژگی‌هایی تعاریفی از ژئوپلیتیک اراده شده است (کاویانی، تهامی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت، سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷). این روابط و واکنش‌ها تابعی از راهبرد و موقعیت ژئوپلیتیک دولت‌ها و نیز ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی است. از این رو، همبستگی و هماهنگی بالایی میان ژئوپلیتیک و الگوی رفتار سیاست خارجی دولت‌ها برقرار است و بر اساس آن راهبردهای ژئوپلیتیکی طراحی و عملیاتی می‌شوند تا به ساختار روابط ژئوپلیتیکی جهت و معنا بخشد. در بسیاری از نظریه‌های ژئوپلیتیک (ستی) که با سیاست واقع‌گرایی همبستگی بالایی نیز داشته‌اند دولت در جایگاه بازیگر اصلی صحنه روابط بین‌الملل به منظور تامین فضای حیاتی ناگزیر از قدرت یابی روز افزون از طریق نفوذ در دیگر قلمروهاست (کاویانی راد و بویه، ۱۳۹۱: ۹۱).

مهمترین عنصر تشکیل‌دهنده نقشه سیاسی جهان کشور مستقل است که در عین حال مهمترین ویژگی بازیگر نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

- کشور

پیدایش و ماندگاری هر پدیده تابعی از نیازهای مادی و معنوی و توانمندی نیروها و عواملی است که آن را می‌سازند و در نگاه داشت و ماندگاری آن می‌کوشند. بر این پایه، تا زمانی که علت و جودی یا همان نیازها، نیروها و عوامل هستند، پدیده نیز ماندنی است. کشور-ملت نیز به سان پدیده مرکب از سرزمین، حکومت و ملت، جدای از این روندها و رویه‌ها نیستوب این حال، تاریخ یک صد سال اخیر جهان نشان می‌دهد کم نیستند کشورهایی که عوامل بستر ساز و سازنده داشته‌اند اما فاقد عوامل نگاه دارنده و پاینده بوده‌اند. از این رو، شاید خوش درخشیده‌اند اما خوش نتابیده‌اند. بر این اساس، کشور-ملت‌ها برای استوارسازی همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی از زمان پیدایش به تناسب جمعیت و پهناوری که داشته‌اند از یک سو درگیر توانمندسازی و هم افزایی عناصر پیوندگر بخش‌های مختلف کشور و از سوی دیگر به دنبال نابودی و توان‌سازی نیروها و عناصری بوده‌اند که بیم می‌رود ماندگاری آنها را تهدید کنند از آنجا که هر رویداد اجتماعی و سیاسی پیش از آنکه نمود عینی و فضایی بیابد نخست در ذهن و اندیشه ساخته و پرداخته می‌شود، حکومت و نظام ساسی می‌کوشد با بهره‌گیری از نمادهای فراگیر و ابزارهای نرم افزاری همانند ناسیونالیسم و میهن دوستی به تقویت نیروهای همبسته ساز یا گراینده به مرکز به رویارویی با جریان‌ها و روند همبستگی زدا یا گریزنده از مرکز بپردازند. بر این بنیاد، موجودیت کشور به طور مشخص از عوامل فرهنگی و هویتی بر می‌خیزد که بنیاد علت وجودی و همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی آن کشور است. بنیادی که انگیزه لازم میان همه یا بیشینه افراد ملت برای ایستادگی و پایداری در برابر دشمن را فراهم می‌کند. در این میان، رویکردهای جغرافیای سیاسی در جستار عیت وجودی همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی کشور - ملت معطوف به بررسی و واکاوی ویژگی‌های جغرافیایی هویت ملی در چهارچوب کنش متقابل فرهنگ، سیاست و مکان بوده است (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۲۳۲). مهمترین عنصر تشکیل دهنده نقشه سیاسی جهان کشور مستقل است که در عین حال مهمترین ویژگی بازیگر نظام بین الملل محسوب می‌شود (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۶).

نماد در غالب شیء مفهوم و اندیشه، نشانه و ابزاری قرار دادی میان صورت و مفهوم برای آشکارسازی واقعیت‌های نهفته است. این ابزار به طور معنی‌دار چیزی را می‌شناسانند (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۷۹). این ابزار رساننده‌هاله‌ای از معانی و مفاهیم هستند که کارکردش عینیت بخشی صورتی به یک محتوای ذهنی است به گونه‌ای که در نماد، محتوا غالب بر صورت است. نمادها عمدتاً نشانه‌ها یا سامانه‌ای از نشانه‌های عمومی هستند که در گذر زمان سیمایی فراگیر، مردم پسند، هنجاری و ارزشی می‌یابند و گاه می‌توانند بنیاد عرف و قانون در مناسبات اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی کشورهاست. بر اساس ویژگی نمادها می‌توان پیشینه و وضعیت همبستگی و تمایز است. برخی نمادها نیز گویای آرمان و آرزوی ملت‌ها، کشورها و مردم درگذار زمان بوده‌اند نمادها به عنوان رسانه‌ای عمومی میان اندیشه و جهان زیست مردم عمل می‌کنند. زمانی که مسئله اصالت بخشی به گروه و گردهمایی در چهارچوب همگرایی، انسجام و همبستگی به عنوان پیش نیاز هرگونه کلیت و اجتماع مطرح می‌شود جستار نماد و نماد نگاری امکان طرح می‌یابد زیرا پرسش از وحدت، پرسش از ماهیت، ضرورت ابزارها و بایسته‌های آن نیز هست (قیصری، ۱۳۸۶: ۵۷). برخی نماد‌های همبسته ساز همانند روز استقلال و سرود ملی پیامد گفتمان نوگرایی به شمار می‌روند. برخی نیز همانند پرچم هرچند امروزه بسیار پر کاربرد و فراگیر هستند اما خاستگاهی کهن دارند و پرچم در

مقام نماد کشور، نشانی از تاریخ، فرهنگ و باور یک ملت و اثرپذیری از جریان های سیاسی و حاکمیت آنت کشور است. به دیگر سخن، پرچم، نمادی ملی است و ارزشی که مردم کشورها برای پرچم خود قایل هستند، نشان از دل بستگی آنها به ملت و ملیت شان دارد. گاهی نمادها چنان جایگاه و ارزشی دارند که پاسداری از آن تکلیفی همگانی می‌شود به گونه‌ای که کشته شدن در راه آن سیمایی ارزشی و مقدس به خود می‌گیرد. نماد پردازی بر کارکرد عناصر ذهنی در پیوستگی و استمرار اکولوژی‌های انسانی، شکل‌گیری ملت‌ها و تاثیر ناسیونالیسم تاکید می‌کند. در پارادایم نماد پردازی عناصر ذهنی، یادمان‌ها، ارزش، حساسات و اسطوره در واکاوی ملی‌گرایی بیش از کسانی که نسبت به آن محتوا و فرهنگ، احساس همنوایی و یگانگی دارند. برای نمونه اسلام، دین نزدیک به یک میلیارد تن در سراسر جهان است. جدای از مذهب و برداشتی که آنها از این دین دارند، اسلام توانسته زمینه همبستگی مسلمانان در قالب سازمان کنفرانس اسلامی شود و نمایندگان کشور های اسلامی در چهارچوب آن به طرح دیدگاه‌ها، منافع و مصالح مسلمانان می‌پردازند که نماد این سازمان هلال ماه با گزاره آشنای الله اکبر در زمینه سبز است. نمونه دیگر اتحادیه اروپا با ۲۸ کشور مستقل است که با وجود تنوع مذهبی و زبانی دسته کم از دهه ۱۹۵۰ تا به امروز در عرصه‌های گوناگون سیاست داخلی و خارجی به سطح بالایی از همبستگی و وحدت رویه رسیده است. پرچم اتحادیه اروپا با زمینه آبی رنگ و دوازده ستاره، نماد اتحادیه اروپا و شورای اروپاست که از سال ۱۹۸۶ به مورد استفاده قرار گرفت عدد دوازده اشاره به تکامل و وحدت است. و شماره ستاره‌ها، اعضای اتحادیه اروپا را نشان نمی‌دهد زیرا این نماد سراسر اروپاست. هر کشور عضو، افزون بر پرچم اتحادیه اروپا پرچم ملی خود را نیز دارد.

محیط‌شناسی مسئله

- عراق

کشور عراق با وسعت ۴۳۷۰۷۲ کیلومتر مربع، در جنوب غربی آسیا و در منطقه حساس خاورمیانه واقع شده است (سازمان جغرافیایی نیرو های مسلح، ۳، ۱۳۸۲). با فروپاشی امپراتوری عثمانی در جریان جنگ جهانی اول، دولت های مختلفی در خاورمیانه نظیر عراق، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین پدیدار گردید. شکل‌گیری عراق در پی قرارداد سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ بین وزرای خارجه انگلستان و فرانسه بوجود آمد. (<http://www.haw2ah.net>).



نقشه شماره (۱) موقعیت جغرافیایی عراق در خاورمیانه منبع: همایش ژئوپلتیک شیعه

در سال ۱۹۳۲ م. قیومیت انگلستان بر عراق پایان یافت و این کشور رسماً به استقلال رسید. در سال ۱۹۴۱ م. رشیدعالی گیلانی با کودتا، زمام قدرت در عراق را بدست گرفت اما نتوانست در برابر هجوم سربازان انگلیسی مقاومت کند. تا سال ۱۹۵۸ حکومت خاندان هاشمی بر آن حاکم بود. سرانجام در همان سال رژیم پادشاهی عراق به دنبال کودتای عبدالکریم قاسم سرنگون و رژیم جمهوری اعلام شد. چند سال بعد، حزب بعث این کشور علیه قاسم کودتا کرد و زمام امور در این کشور را به دست گرفت. از آنجا که علت وجودی این کشور در پیوند با خواست همگانی نبوده و عمدتاً ریشه در فروپاشی امپراتوری عثمانی و منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای (انگلستان و فرانسه) داشته است از هنگام پیدایش، نیروی نظامی، رویکرد سخت‌افزاری و اندیشه نظامی محور در سازماندهی سیاسی فضا و راهبردهای ژئوپلیتیکی آن نقش کانونی داشته است. بطوری که با به قدرت رسیدن حزب بعث تا کنون، عراق چند سال متوالی از آرامش داخلی و صلح با همسایگان را تجربه نکرده است. ناهمگونی جمعیت از منظر زبانی، فرهنگی، دینی و مذهبی، عدم مشارکت سیاسی، نبود سابقه‌ای از تساهل و مدارا، خودکامگی نظام‌های سیاسی، سرکوبی مخالفان، شورش‌های داخلی و... از جمله حفره‌های دولت در این کشور بوده‌اند که به جغرافیای سیاسی و در نهایت راهبرد ژئوپلیتیک عراق جهت و معنا داده‌اند. از سوی دیگر، عراق وارث یکی از چالش‌برانگیزترین کرانه‌ها از نظر وسعت و ناکارآمدی در شمال غربی خلیج فارس است. طول کرانه دریایی عراق حدود ۵۸ کیلومتر است (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۳۱) که در فاصله خور عبدالله (مرز مشترک عراق با کویت) و جزیره آبادان قرار می‌گیرد. با احتساب طول آبراه خور عبدالله، عراق حداکثر ۸۰ کیلومتر در خلیج فارس ساحل دارد. بصره، ام‌الصر و فاوسه بندر معروف آن در خلیج فارس و دهانه اروند رود هستند که به علت عمق کم و باتلاقی بودن برای نفت‌کش‌ها قابل استفاده نیست. همین مسئله یکی از چالش‌های ژئوپلیتیک عراق از نظر اقتصادی، ارتباطی، نظامی و راهبردی بوده به شکلی که رفتار سیاسی - نظامی این پرجمعیت‌ترین کشور خلیج فارس را متأثر کرده و ازدارنده جدی بازیگری در این منطقه ژئوپلیتیک بوده و چاره‌جویی برای تنگنای ناشی از کمبود فضای آبی و ساحلی را بصورت هدف آرمانی برای آن کشور در آورده است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۷). از این رو، گسترش خط ساحلی و دسترسی مناسب به آب‌های ساحلی خلیج فارس از اهداف راهبردی عراق بوده است که این مهم از طریق پیوست خوزستان ایران به عراق، حاکمیت انحصاری بر اروند رود، در اختیار داشتن کویت یا دست کم حاکمیت بر دو جزیره کویتی ورهبه و بومیان امکان‌پذیر است.

دسترسی آسان و گسترده به آب‌های آزاد خلیج فارس، در مقام فضای حیاتی و آرمان نظام‌های سیاسی بویژه ایدئولوژیک این کشور عمل کرده و به رفتار سیاسی عراق جهت و معنا داده است. این وضعیت سبب شده است تحدید مرزهای دریایی در شما خلیج فارس که به همکاری و تفاهم ایران، عراق و کویت نیاز دارد هرگز عملی نشود و زیرا عراق به دلیل وضعیت نامساعد کرانه‌ای انگیزه‌ای برای حل مسئله ندارد و منافع خود را در عدم حل و فصل آن ارزیابی می‌کند. وضعیتی که دستاویزی برای تنش و مشاجرات سال‌های آینده است (کریم پور، ۱۳۸۱: ۴۸).

عراق از سه حوزه جغرافیایی کاملاً متفاوت تشکیل شده است. حوزه مرکزی آن اعراب سنی مذهب، جنوب از آن شیعیان و شمال در اختیار کردهاست. پیچیدگی و تنوع در ترکیب و ساختار جمعیتی عراق شکاف‌های متراکم و متداخلی را در ابعاد قومی و مذهبی رقم زده است. جامعه عراق ترکیبی از گروه‌های قومی کرد، عرب و ترکمن است. در کنار این تنوع در هم تنیدگی. پیوندهای متداخل قومی - مذهبی به پیچیدگی و اوضاع و احوال سیاسی و

شکاف‌ها کمک کرده‌اند (مقصودی، ۱۲۶، ۱۳۸۴). شکاف‌های اجتماعی عراق را می‌توان به دو قسم مذعب محور (شیعه - سنی) و قوم محور (عرب - کرد) تقسیم کرد. که ۵۵٪ را اعراب شیعه، ۲۵٪ را اعراب سنی و ۱۵ الی ۲۰ درصد را اکراد تشکیل می‌دهد. تعداد مسیحیان در عراق تا قبل از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ یک میلیون نفر و در حال حاضر حدود ۶۵۰ هزار نفر برآورد شده است. (نانوا، ۳، ۱۳۹۰).

به لحاظ اقتصادی، کشور عراق مثل اکثر کشورهای منطقه خلیج فارس دارای اقتصاد تک محصولی و متکی بر صادرات نفت خام می‌باشد. نفت حدود ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی عراق را تشکیل می‌دهد. میزان منابع شناخته شده عراق در سال ۱۹۹۴ حدود ۱۰۰ میلیارد بشکه اعلام شده است. با این احتساب عراق با داشتن ۱۰ درصد ذخایر نفتی جهان مقام دوم جهانی را به خود اختصاص داده است. میزان ذخایر گاز این کشور نیز به ۱۰۹ تریلیون متر مکعب می‌رسد که ۲/۲ درصد کل ذخایر جهانی است (سیف زاده، ۱۳۷۹: ۱۴۴). بخش کشاورزی از دیگر ارکان اقتصاد عراق است. این بخش که حدود ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی را تأمین و حدود ۲۵ درصد از نیروی کار را به خود مشغول کرده، دومین منبع تولید ناخالص داخلی و بزرگترین عرصه فعالیت و اشتغال بخش خصوصی کشور محسوب می‌شود. با وجود این، تولید محصولات غذایی و کشاورزی عراق نسبت به ظرفیت‌های بالقوه تولیدی آن بسیار پایین است (<http://rasekhoon.net/article/show/>).

- بنیاد‌های بی‌ثباتی عراق

- سرزمین

عراق از نظر وسعت سرزمینی، سومین کشور حوزه خلیج فارس است و با شش کشور ایران، عربستان سعودی، کویت، سوریه، ترکیه و اردن ۳۶۵۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. عراق کشوری محصور در خشکی است و در قسمت جنوب شرقی، حدود ۵۸ کیلومتر مرز آبی دارد که تنها راه دسترسی اش به آب‌های آزاد است. در میان هشت کشور ساحلی خلیج فارس، کمترین سواحل از آن عراق است (فولر، ۱۳۷۷: ۵۰). این کشور از نظر دسترسی به خلیج فارس، در تنگنای شدیدی قرار گرفته است (ذوقی بارانی، ۱۳۹۰: ۶۱). کویت همسایه کوچک عراق چهار برابر این کشور کرانه آبی دارد. حال آنکه عراق به رغم داشتن منابع عظیم نفتی، تولید و صادرات میزان بالای نفت و دیگر مؤلفه‌های قدرت، به آب‌های آزاد دسترسی ناچیزی دارد و از این لحاظ، از تنگنای ژئوپلیتیکی رنج می‌برد. این تنگنای ژئوپلیتیکی در کنار اختلاف‌های مرزی و سرزمینی با ایران و کویت، یکی از مهمترین مؤلفه‌های مؤثر بر رفتار خارجی عراق در طول چند دهه گذشته بوده است.

اروندرو که برای هر دو کشور ایران و عراق ارزش نظامی و اقتصادی دارد، همواره مورد مناقشه بوده است. به رغم امضای ع‌هدنامه ارز روم دوم در سال ۱۸۴۷، پروتکل استانبول در سال ۱۹۲۴، توافقنامه تعیین مرزها در سال ۱۹۱۴، عهدنامه ۱۹۳۷ و توافقنامه الجزایر، ۱۹۷۵ اختلاف بر سر مرزهای آبی اروندرو هنوز می‌تواند منازعه انگیز باشد. ادعای سرزمینی نسبت به استان نفت خیز خوزستان و اختلاف بر سر تعیین مرزهای آبی، شرایط بسیار دشواری را دربره مجادله ای سخت - روابط این دو همسایه رقم زد. این روابط که در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۶۸ به مجادله ای سخت انجامید و در پی انعقاد قرارداد الجزایر فروکش کرد، در سال ۱۹۷۹ پایه هجوم نظامی عراق به ایران قرار گرفت. اگرچه پس از جنگ، رژیم بعثی طی نامه ای مجدداً به عهدنامه تن داد و در حاضر عراق جدید در موقعیتی

نیست که بخواهد آن را دوباره لغو نماید، اما سخنان جدال آمیز جلال طالبانی رئیس جمهور کنونی عراق و دیگر مقامات عراقی در م ورد قرارداد الجزایر، باید هشدار جدی به تهران ارزیابی شود. بنابراین، در ساختار سیاسی عراق جدید همواره این امکان که گروه و رهبرانی پیدا شوند که همانند صدام حسین اعتبار قرارداد را به پرسش گرفته و مدعی شوند قرارداد در وضعیت نامساعد و غیرمنصفانه ای بر کشورشان تحمیل شده، منتفی نیست. این موضوع می تواند انگیزه‌های فردی و سیاسی داش ت باشد، اما مهمترین علت آن شاید این باشد که عراق فاقد کرانه‌های آبی مناسب و عمق استراتژیک است. از نگاه عراقی ها، اروندرود تنها آبراه و شاه‌رگ ژئوپلیتیکی کشورشان است، اما معضل اساسی این است که بغداد در این منطقه در معرض نظارت و آسی ب پذیری دائم ایران قرار دارد. جنگ تحمیلی، هم وابسته بودن و هم آسیب پذیری شدید عراق را آشکار کرد، زیرا اندک زمانی پس از آغاز جنگ، دسترسی بغداد به خلیج فارس محدود و صادرات نفت از آن به طور کامل متوقف گردید. عراق در طول جنگ برای صدور نفت و واردات کالاهای مورد نیاز خود به همسایگانش وابسته بود. صرف نظر از مسائل ی چون چگونگی تملک، دسترسی، کنترل و استفاده از ارو ندرود، ایران در مقایسه با همسایه همواره ناخشنود، دردسرافزین و رقیب سنتی خویش، موقعیت راهبردی، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی برتری دارد. حتی اگر به فرض، حاکمیت حقوقی ایران بر اروندرود از دست برود، باز هم تهران از چنان موقعیت جغرافیایی بهره مند است که هر زمان اراده کند می تواند از طریق توسل به زور برای بغداد دردسرافزین شود (فولر، ۱۳۷۷: ۵۰). به دلیل داشتن کرانه‌های طولانی و مناسب در امتداد مرزهای جنوبی خود، بدیل های راهبردی دارد که بغداد از آن محروم است. مشکل دیگر عراق، نامرغوب بودن سواحل آبی اش است که قابلیت چندانی برای کشتیرانی و توسعه بنادر و پایانه‌های نفتی ندارند (ولدانی، ۱۳۲۰: ۳۱).

همچنین، عراق در گذشته روابط مناقشه آمیزی با کویت و ادعای موافقتنامه‌های ژوئیه ۱۹۱۳، معاهده ۱۹۲۳ و توافقنامه ۱۹۳۲ مشخص شده، اما عراق همواره از میله‌گذاری مرزی امتناع ورزیده است. رهبران عراقی از ملک غازی گرفته تا عبدالکریم قاسم و صدام حسین به استقلال کویت معترض بودند و آن را بخشی از استان بصره می دانستند که در سال ۱۹۱۳ به دسیسه انگلیس و به ناحق از این کشور جدا گردید (مجتهدزاده، ۱۳۶۹: ۲۶). در قرن بیستم، بغداد بارها از طریق تهدید یا توسل به زور، آرامش این امیرنشین کوچک اما ثروتمند را به هم زد. عراق در سطحی محدود ادعای سرزمینی نس بت به دو جزیره وره و بویان و منطقه نفت خیز رمیله داشته و بارها کویت را برای بازگرداندن آنها تحت فشار قرار داده است. بغداد حداقل زمانی خواستار اجاره دادن این دو جزیره از سوی کویت بود (ادوارد و کلیف، ۱۳۸۵: ۱۲۵). این کشور در صورت دست یافتن به این جزایر از موقعیت نظامی و امنیتی بهتری برخوردار می شود، دسترسی بیشتری به آبهای آزاد پیدا می کند و فرصت ایفای نقش منطقه ای مؤثرتری در خلیج فارس می یابد. با چنین سابقه تاریخی پر از جنگ و خشونت، باید هر دو کشور ایران و کویت نگران طرح مجدد ادعاهای سرزمینی و مرزی عراق باشند. آنچه بازگشت این شرایط را امکان پذیر می سازد، نابرخورداری عراق از عمق استراتژیک و کرانه‌های آبی مناسب و تصور عراقی ها از تحمیلی بودن قراردادهای مربوط به تعیین مرزهاست. حال آنکه عراق برای تأمین منافع ملی خود چون صدور نفت، توسعه بنادر و تأسیسات نفتی، ایفای نقش مسلط و یا مؤثر در ترتیبات امنیتی خلیج فارس و بهبود شرایط آسیب پذیر دفاعی و امنیتی، محتاج سواحل آبی بیشتر است.

شاید به همین خاطر باشد که عراق به رغم گذشت نزدیک به صد سال و حل اختلاف‌های مرزی و سرزمینی با دیگر همسایگانش، هنوز در بخش جنوبی کمتر حاضر به پذیرش مرزها و رعایت توافقنامه‌های سرزمینی شده و قصد تجدید نظر در آنها را داشته است. بنابراین، عراق در قرن گذشته هرگز قادر به تعیین هویت سرزمینی خود نگردید و کردها و اعراب سنی، هر دو به یک اندازه یکپارچگی سرزمینی اش را به چالش گرفتند. در حالی که کردها از طریق شورش مسلحانه خواستار استقلال بودند و به کشمکش‌های درون دولتی دامن زدند، سنی‌های حاکم با طرح ادعاهای سرزمینی و مرزی و بعدها هجوم نظامی به ایران و کویت، در توسعه سرزمینی عراق کوشیدند و به منازعه میان دولتی دست یازیدند. رژیم بعثی برای رهایی از فشارهای ناشی از تنگنای ژئوپلیتیکی، دو سیاست متفاوت در پیش گرفت که یکی هج و م نظامی و تجدید نظر در مرزهای جغرافیایی و دیگری، انتقال انرژی از طریق خطوط لوله بود. بی‌گمان، یکی از دلایل عمده صدام حسین در یورش به ایران و کویت، فزون خواهی‌های سرزمینی بود. سلطه بر اروندرود، الحاق استان نفت خیز و عرب زبان خوزستان و ضمیم کردن کویت با ذخایر نفتی ۱۰ درصدی جهان، سواحل طولانی و جمعیت سنی عرب تبار، طعمه‌های وسوسه انگیزی بودند که ارزش جنگ را داشتند. از دیدگاه صدام، آنچه به اقدام نظامی مشروعیت می‌بخشید، دو چیز بود: یکی تصور تحمیلی و ساختگی بودن و نه قطعی و طبیعی بودن - مرزهای عراق و دیگری امکان تغییر مرزها و بدست آوردن امتیازهای راهبردی و اقتصادی از طریق اعمال قوه قهریه. در عین حال، پذیرش مرزهای ساختگی برای رهبران عراقی می‌توانست حقارت آمیز باشد. عراق در مقایسه با همسایگانش احساس حقارت ژئوپلیتیکی می‌کند و چنین وضعی را محصول مقاصد بدخواهانه دشمنانش را برای مردم کشورش «عراق قربانی» می‌داند. در هر دو جنگ خلیج فارس رژیم بعثی انگاره بازنمایی می‌کرد که در طول سالیانی دراز از توطئه‌های مداوم قدرت‌های بزرگ و دشمنانش در حالی که بریتانیای استعمارگر، از (Tripp, 2002: 179). منطقه رنج‌های بسیاری دیده بود طریق جدا کردن کویت، دسترسی بغداد به آب‌های حیاتی خلیج فارس را محدود و از منابع نفتی بی‌نصیب ساخت، ایران مستظهر به حمایت آمریکا با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، شرایط بسیار دشواری بر عراق تحمیل کرد. با وجود این، در هر دو جنگ، صدام در رسیدن به اهدافش ناکام ماند و نتوانست درد محصور بودن عراق در خشکی را درمان کند. عراق همچنین اقدام به احداث خطوط لوله نفت و صادرات آن از طریق خشکی کرد تا پس از مناقشه با ایران در دهه ۱۹۷۰، از میزان وابستگی خود به اروندرود بکاهد. این راهبرد، هم به دلیل شرایط ناپایدار و رقابتی حاکم بر منطقه به ویژه خصوصیات شخصیتی صدام کاملاً موفقیت آمیز نبود. سوریه طی جنگ ایران و عراق، به دلیل رقابت با حزب بعث، لوله نفت این کشور را قطع کرد و لوله‌های نفتی عربستان و ترکیه نیز در جریان بحران کویت از کار افتادند. پس معلوم گردید که دسترسی به دنیای خارج از راه کشورهای همسایه نیز نمی‌توانست چاره ساز تنگنای ژئوپلیتیکی این کشور باشد.

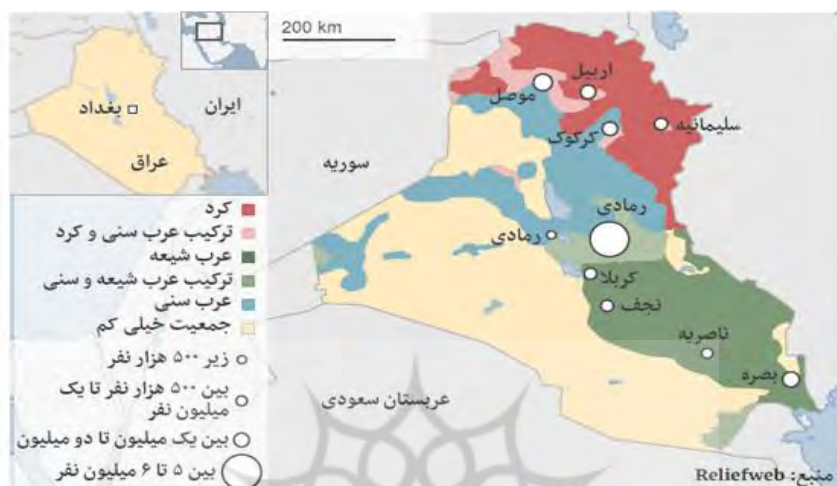
شاید بتوان گفت همانند گذشته، یکی از منابع عمده تغذیه کننده سیاست خارجی عراق آینده، موقعیت جغرافیایی آن، به ویژه دشواری‌های ژئوپلیتیکی و برداشت نخبگان سیاسی از آن خواهد بود. جغرافیا، پایدارترین عنصر شکل دهی به رفتار خارجی عراق بوده و همچنان باقی خواهد ماند. هر نظام سیاسی با هر ماهیت و ساختاری - در عراق ناگزیر به سیاستگذاری خارجی و امنیتی بر پایه چنین واقعیت تلخ فیزیکی و به ویژه، میراث ماندگار اما شوم رژیم

بعثی در عرصه روابط خارجی است. با این همه، امید است تجربه ناکام، پرهزینه و بی نتیجه صدام برای رهبران عراق جدید آموزنده باشد: عراق جز از راه دوستی مسالمت آمیز به ویژه تعامل سازنده با ایران نمی تواند بر تنگناهای جغرافیای خود فایق آید و این مستلزم پای بندی این کشور به توافقات مرزی و سرزمینی، به ویژه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است. سیاست توسعه سرزمینی رژیم گذشته هیچ دستاوردی جز ناامنی، جنگ، کشتار، تحریم، فساد، عقب ماندگی، آوارگی و فقر برای عراقی ها و زحمت بسیار برای همسایگان نداشته است. عراق باید درک کند که مرزهای جغرافیایی و زیست جهان سرزمینی دولت، واقعیتی است که کمتر می توان آن را دلبخواهانه تغییر داد. حتی اگر بتوان در مرزهای بین المللی دگرگونی ایجاد کرد، بعید به نظر می رسد پایانی بر کشمکش ها باشد و به ایجاد صلح و امنیت منطقه ای کمکی کند. در هر صورت، سوگیری سیاست خارجی عراق جدید بستگی به این موضوع دارد که تصمیم سازان و تصمیم گیرندگان سیاست خارجی عراق چه برداشتی از وضعیت جغرافیایی، به ویژه دشواری های ناشی از آن خواهد داشت، از ظرفیت ها و محدودیت های آن چگونه بهره خواهند گرفت و چه گزینه ای برای برون رفت از آن انتخاب خواهند کرد. آنچه مهم است اینکه، هرگونه سیاستگذاری خارجی و امنیتی در عراق متأثر از این موضوع خواهد بود و نمی توان آن را نادیده گرفت. در عین حال می توان گفت سایه اختلاف های مرزی و تاریخی بر سر روابط خارجی عراق با دو کشور ایران و کویت از بین نخواهد رفت، کشمکش های مرزی روابط این کشورها را دچار تنش و ناآرامی خواهد کرد و چنانچه عراق جدید بخواهد در منطقه خلیج فارس همانند گذشته نقش سنتی خود را به عنوان بازیگر مسلط و موازنه ساز در برابر ایران ایفا نماید، آنگاه تنش های مرزی و سیاسی بالا خواهد گرفت و این احتمال وجود دارد که بغداد بار دیگر اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را به چالش گیرد.

- جمعیت (ملت)

عراق از جمله کشورهای نوپا و ساختگی در منطقه خاورمیانه است که پس از جنگ جهانی اول بر پایه اراده قدرت های استعماری اروپا و به هم پیوستن سه ولایت پیشین امپراتوری عثمانی یعنی بغداد، بصره و موصل پا به عرصه وجود نهاد. این کشور، از همان ابتدا بافت قومی و مذهبی چندپاره داشت و فاقد عناصر انسجام بخشی چون زبان، نژاد، مذهب، سرزمین و میراث تاریخی مشترک بود که از دیدگاه نظریه پردازان علوم سیاسی برای شکل گیری هر واحد ملی مدرن لازم هستند. چنین ناهمگونی، به رغم اعمال سیاست های یکسان ساز صورت گرفته در یک سده گذشته، هنوز دست نخورده است. سنی ها که در آغاز قرن بیستم فقط ۲۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می دادند، به پاس همدستی با بریتانیا در جنگ علیه امپراتوری عثمانی در این کشور، قدرت سیاسی یافتند. سلطه اقلیت سنی بر سیاست، اقتصاد و ارتش عراق متداوم و فزاینده بود و هرچه از اوایل قرن گذشته میلادی به پایان آن نزدیک می شویم، محروم ساختن کردها و شیعیان از حقوق سیاسی و اجتماعی شان فزونی می گیرد. به عنوان مثال، در سال های ۱۹۲۰-۵۸، نزدیک به ۶۰ درصد رهبران سیاسی عراق، عرب سنی و تنها، ۲۵ درصد شیعه و ۱۵ درصد کرد بودند. همین روند در ارتش نیز اتفاق افتاد (Anderson & Stansfield, ۲۰۰۴:۲۰). از بدو شکل گیری عراق مدرن، حاکمان سنی برای دگرگون ساختن ساختار موزائیکی آن و ایجاد چارچوب فراگیر ملی، تلاش های گسترده ای کردند که عمدتاً در چارچوب دولت - ملت سازی مبتنی بر همگون سازی آمرانه و ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی قابل تحلیل است و ابزارهای تحقق آن نیز همانند موارد مشابه، نظام آموزشی، بورورکراسی، ارتش و نیروهای امنیتی بود. (وایمر،

عربی کردن جامعه و دولت در عراق که هدفی جز ادغام اجباری دیگر گروه‌ها در درون خود نداشت، مخالفت کردها و بعدها شیعیان را برانگیخت. از نظر قوم کرد که برای خود سرزمین، زبان، تاریخ و نژاد مستقلی ترسیم می‌کرد، ناسیونالیسم عرب فاقد هرگونه جذابیت و مشروعیتی بود. کردها از همان ابتدا درصدد خودمختاری و تشکیل دولت کردی برآمدند و هنگامی که آن را دو ر از دسترس یافتند، سر به شورش نهادند. کردها هرگز به مشارکت در ایجاد دولت مرکزی با هویت عربی رضایت ندادند. (Triip, ۲۰۰۲:۱۶۹).



شیعیان نسبت به کردها در پاسخ به تقاضاها و الزام‌های ایدئولوژی ملت ساز پان عربیسم، دشواری بیشتری داشتند. آنها بر خلاف کردها، عرب تبار و در حفظ یکپارچگی سرزمینی عراق با سنی‌ها هم عقیده بودند. با وجود این، تکیه ناسیونالیسم عربی بر محتوای سکولار، سنی و فرقه‌گرایانه خود به تدریج بسیاری از شیعیان را فراری داد. تأکید بر مضمون سنی ناسیونالیسم آن می‌نشانند و «دشمن» و «دگر» عربی در بازگشت به م‌یراث مذهبی گذشته، شیعه را در نقطه ماهیت سکولار آن هم برای کسانی که هنوز به علایق مذهبی فراملی خود پای بند بودند، نگرانی می‌آفرید. در عین حال، محروم ساختن شیعه از امتیازات سیاسی و اقتصادی، در عمل شیعیان را به شهروندانی درجه دو و فرودست تبدیل کرده بود (Anderson & Stansfield, 2004:26). چنین تمایز و غیریت‌سازی در زمان حاکمیت حزب بعث تشدید گردید. بدبینی نسبت به شیعه و معرفی آن به عنوان «رافضی»، عامل نفوذ «پارسی‌ها» و مانع «وحدت عربی»، تنگ‌نظری ایدئولوژی یکی حزب بعث را آشکارتر کرد (Anderson, 2004:47). در نهایت، ناسیونالیسم عربی مورد نظر رهبران سنی عراق، ذاتاً تعارض آمیز به نظر می‌رسید و به جای اتحاد گروه‌های مختلف، به بدبینی، منازعه، سوءظن و بی‌اعتمادی میان آنها دامن زد؛ زیرا به دنبال یکسان‌سازی ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، وفاداری و تقاضاهای گروه‌های مختلف عراقی بر پایه انگاره‌های تنگ‌نظرانه هویتی خود بود، بی‌آنکه بخواهد حقوق اجتماعی و سیاسی برابری برای گروه‌های مزبور قایل شود. بنابراین، راهی جز تکیه بر سرکوب، زور و در نهایت، زمینه‌ساز ظهور ناسیونالیسم قومی کرد و قدرت نیافت (Tripp, 2002:169). سیاسی شدن شیعه گردید. از سوی دیگر، مقاومت کردها و بخشی از جامعه شیعی در برابر سلطه اقلیت اعراب سنی و خواست حکومت مرکزی، رهبری عراقی را به توسل بیش از پیش به زور و خشونت کشاند بهره‌گیری از خشونت و سازمان سرکوب برای حفظ یکپارچگی

سرزمینی، ترویج انگاره‌های ناسیونالیسم عربی و به ویژه بقای رژیم سیاسی، قاعده تاریخ مدرن عراق است. در واقع، یکی از ابزارهای مهم ملت سازی و استقرار حکومت مرکزی، ارتش و نیروهای امنیتی بودند. بریتانیا بنیانگذار چنین سنت شومی بود که در دهه‌های پایانی قرن بیستم در عراق فاجعه آفرید. اندکی قبل از تشکیل عراق بریتانیا با توسل به قوه قهری ه به طرز وحشیانه ای شورش شیعیان را سرکوب کرد و در اوایل دهه ۱۹۲۰، از طریق نیروی هوایی نیز کردهای ناراضی شمال را به پذیرش حکومت مرکزی مجبور ساخت. (Anderson & Stansfield, 2004:23).

- نظام سیاسی (حکومت)

ساختار نظام های سیاسی از بدو پیدایش کشور عراق غالباً با رویکردی سخت افزاری، نظامی محور و توأم با پرخاشگری همراه بوده است. بر این اساس، ثبات سیاسی در این کشور همواره از مسیر دیکتاتوری و اعمال خشونت سیاسی دنبال می شده و ابزار این رویکرد، همواره اعراب سنی مذهب بوده‌اند (AL-Marashi, 2002, 57). بعد از فروپاشی نظام بعث و سرنگونی صدام حسین بدنال حمآمریکا به عراق نوری المالکی بعنوان اولین نخست وزیر این کشور در آوریل سال ۲۰۰۶ در یک روند دموکراتیک به قدرت رسید، ولیکن از این تاریخ تا کنون با توجه به ناکارآمدی این رویکرد دموکراتیک در پذیرش همه تنوعات قومی در اداره کشور عراق و حذف برخی از جریانات سیاسی در روند مشارکت سیاسی کشور از سوی دولتمردان فعلی تداوم بی ثباتی در عراق را گسترده نموده است. برای مثال، دولت مالکی تا حدی پرونده موفقیتی از لحاظ کارآمدی دارد، اما به گونه ایی پیش رفت که به تدریج رقبای سیاسی و دوستان سابق خود را به حاشیه راند. به همین علت، مخالفان زیادی هم دارد و مالکی تمام مسائل مربوط به ساست خارجی عراق را شخصاً انجام می داد و عملاً نقش وزیر خارجه کرد، یعنی هوشیار زیباری را به صفر رساند. از مصادق بارز آن می توان به اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی در اسناد کرکوک یا واکنش مالکی نسبت به قراردادهای نفتی اکراد با شرکت هاس خارجی است (ذوقی بارانی: ۱۳۹۰: ۹۷) و یا از نگاه برخی دیگر از کارشناسان عرصه سیاسی عملکرد یکجانبه گرایی او در شکل گیری گروه های تروریستی و جریان های مرکز گریز برانداز همانند گروه های سلفی و تکفیری همچون داعش امروزی نقشی موثر را ایفا کرده است. [فلذا] عراق به تدریج در مقطع مذکور، به کانون رشد و نمو سلفی های افراطی و در نهایت به جبهه مرکزی القاعده به رهبری ابو مصعب ارزرقاوی (۱۹۶۶-۲۰۰۶) تبدیل گردید (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

داعش در آوریل ۲۰۱۳ (فروردین ۱۳۹۲) از دل شاخه القاعده در عراق متولد شد. تعداد دقیق نفرات داعش معلوم نیست، اما تصور می شود شمارشان به هزاران نفر برسد. رهبری این سازمان را ابوبکر البغدادی برعهده دارد. او در سال ۲۰۱۰ به رهبری القاعده عراق رسید که یکی از گروه هایی بود که بعدا داعش را تأسیس کردند. بغدادی به عنوان یک فرمانده میدانی و مسلط به فنون جنگی شناخته می شود، و به گفته تحلیل گران، این مسأله باعث می شود که داعش برای جوانان جهادی بیشتر از القاعده جذابیت داشته باشد. این گروه موفقیت های نظامی قابل توجهی بدست آورده است. در ژانویه ۲۰۱۴ (دی ۱۳۹۲) با بهره بردن از تنش های فزاینده میان اقلیت سنی عراق و دولت تحت رهبری شیعیان این کشور کنترل شهر عمدتاً سنی نشین فلوجه در استان غربی انبار را در اختیار گرفت (www.bbc.co.uk). مجموعه تحولات عراق و شام در سالهای اخیر نشانه قدرت گرفتن یک نیروی تازه نفس در جهان عرب است که بوسیله انگیزه های مذهبی سعی در مقابله با تغییرات ژئوپلیتیک در خاورمیانه دارد. آنچه که در

عراق و سوریه از روز ۱۰ ژوئن، یعنی سقوط دومین شهر بزرگ عراق موصل بدست نیروهای دولت اسلامی عراق و شام (داعش) با همکاری بعثی‌ها و ارتش صدام و نیروهای محلی در روزهای اخیر می‌گذرد، بدون تردید دارای پیامدهای جدی برای منطقه خاورمیانه، آسیای غربی و کلا جهان سیاست است. مخالفان یکدیگر در عرصه سیاست دیروز، متحدان امروزین هستند. تقریباً همه نیروهای غیر عربی از جمله آمریکا، روسیه، ایران، سوریه و اروپا متفق القول هستند که از دولت عراق در برابر مخالفان باید حمایت شده، و در عین حال نیز تغییراتی در دولت عراق انجام شود. اکنون داعش رسماً خود را خلافت اسلامی می‌خواند که بدنبال سیطره بر کشورهای عربی، ایران و شمال آفریقا و آزادسازی فلسطین است (<http://www.csr.ir/departments.aspx>).

- سیاست خارجی عراق

عوامل مختلفی می‌تواند بر رفتار سیاسی کشورها در قبال کشورهای دیگر تاثیرگذارد که این عوامل را می‌توان به دودسته داخلی و خارجی تقسیم نمود که از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. در مورد عراق باید گفت مهمترین عامل در بروز رفتارهای سیاسی این کشور با همسایگان خود بیشتر تاشی از تنگناهای ژئوپلیتیکی و موقعیت جغرافیای این کشور یعنی همان عدم دسترسی به آبهای آزاد از طریق کرانه‌های ساحلی خود در خلیج فارس و اروند رود می‌باشد که این مهم در طول سالیان پیش منجر به برخوردهای ستیزه‌جویانه و درگیری فیزیکی با کشورهای هم‌چون ایران در جنگ ۸ ساله و کویت در جنگ خلیج فارس شده است.

عراق از نظر وسعت سرزمینی سومین کشور حوزه خلیج فارس است و با شش کشور ایران، عربستان سعودی، کویت، سوریه، ترکیه و اردن ۳۶۵۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. عراق کشوری محصور در خشکی است و در قسمت جنوب شرقی، حدود ۵۸ کیلومتر مرز آبی که تنها راه دسترسی اش به آب‌های آزاد است. در میان هشت کشور ساحلی خلیج فارس، کمترین سواحل از آن عراق است [...] از این لحاظ، از تنگناهای ژئوپلیتیکی رنج می‌برد. این تنگناهای ژئوپلیتیکی در کنار اختلافات مرزی و سرزمینی با ایران و کویت، یکی از مهمترین مولفه‌های موثر بر رفتار خارجه عراق در طول چند دهه گذشته بوده است (خسروی، ۱۳۹۰: ۸۶).

موقعیت جغرافیایی عراق از آغاز تاسیس این کشور نقش مهمی در سیاست خارجی آن داشته است. عراق از آغاز تا سقوط سلطنت خاندان هاشمی (۱۹۵۸-۱۹۲۰) بیشتر به دریای مدیترانه می‌نگریست. حدود ۴۰ سال تلاش فرمانروایان بغداد بر این اساس استوار بود که با ضمیمه کردن سوریه، لبنان، فلسطین و اردن به عراق یگ کشور بزرگ تحت رهبری خاندان هاشمی عراق بوجود آورند (لنچافسکی، ۱۳۳۷: ۵۰۸). در صورت تشکیل چنین کشور پهناوری عراق بطور مستقیم به دریای مدیترانه دسترسی پیدا می‌کرد. اما زمانی که رهبران عراق متوجه شدند مه رویای مذکور غیر ممکن است، سیاست‌های توسعه طلبانه عراق متوجه خلیج فارس شده و این منطقه، بویژه در دوره حزب بعث، جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های خارجی عراق به خود اختصاص داده است و در دوره حزب بعث دو عامل عمده، یکی خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس و دیگری کاهش نفوذ مصر، در این مورد موثر بوده است (ولدانی، ۱۳۸۹: ۵۰).

عراقی‌ها درصدد بودند که خود را به صورت یک قدرت بزرگ در خلیج فارس درآوردند تا بتوانند نقش مهمتری در این منطقه ایفا کنند. برای این منظور می‌بایست به وسیله‌ای که هم مطمئن و هم مستقل باشد، دست یابند، زیرا با

توجه به موقعیت جغرافیایی عراق در خلیج فارس و طول کم سواحل آن در این منطقه، اصولاً عراق نمی‌توانست در زمره کشورهای خلیج فارس محسوب شود، حال چگونه می‌توانست نقش با اعمیتی در این منطقه ایفا کند. بنابراین، عراق در صورتی می‌توانست نقش عمده‌ایی در خلیج فارس برعهده گیرد که کویت را به اشغال خود در آورد و یا حداقل بر جزایر ورهبه و بویان تسلط یابد (همان منبع، ۵۲).

حمله به کویت

کوشش بغداد برای تصرف یا پیوستن کویت به عراق زمانی تشدید گردید که نفت در کویت کشف شد و به مرحله صدور رسید. از آن هنگام گرایش روز افزونی برای سیطره بر ثروت نفتی و مالی کویت پدید آمد. عراق بارها کویت را متهم کرد که این کشور بر سهمیه نفت عراق از ح. ضجه نفتی روميله واقع در مرز دو کشور چنگ انناخته است و حاضر نیست با اجاره یا فروش جزایر ورهبه و بویان به عراق، راه دریا را برای بغداد بگشاید و منافع اقتصادی و راهبردی آن را از این نظر تا کمین کند. (مرکز مطالعات و تحقیقات کویت، ۱۳۸۳: ۲۲۱). از دیگر سو، اصرار کویت بر دریافت وام‌هایی بی بهره‌ای که در خلال جنگ ۸ ساله به بغداد پرداخت شده بود (www.defence.gov: 2005, Baker and Hamilton) در تشدید تعارض میان دو دولت به عنوان متغیر تسهیل گر نمایان شد. در چنین فضای روانی- تبلیغی بود که صدام مخالفت خود با خطوط مرزی عراق کویت که توسط بریتانیا تعیین حدود شده بود را اعلام کرد. و بر این باور بود که این وضعیت باعث عدم دسترسی عراق به دریا شده است. (Cleveland, 1999: 464). سرانجام در اوت ۱۹۹۰ شورای امنیت سازمان ملل با حمله عراق به کویت مواجه شد.

تعارضات سرزمینی با ایران

اروند رود که برای هر دو کشور ایران و عراق ارزش نظامی و اقتصادی دارد، همواره مورد مناقشه بوده است. به رغم امضای عهدنامه ارز روم دوم در سال ۱۸۴۷، پروتکل استانبول در سال ۱۹۲۴، توافقنامه تعییت مرزها در سال ۱۹۱۴، عهدنامه ۱۹۳۷ و توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر، اختلاف بر سر مرزهای آبی هنوز می‌تواند منازعه انگیز باشد. ادعای سرزمینی نسبت به استان نفت خیز خوزستان و اختلاف بر سر تعیین مرزهای آبی، شرایط بسیار دشواری را در روابط این دو همسایه رقم زد. این روابط که در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۶۸ به مجادله‌ایی سخت انجامید و در پی انعقاد الجزایر قروکش کرد، در سال ۱۹۷۹ پایه هجوم نظامی عراق به ایران قرار گرفت (خسروی، ۱۳۸۸: ۷۵). اگرچه پس از جنگ، رژیم بعثی طی نامه‌ای مجدداً به عهدنامه تن داد و در حاضر عراق جدید در موقعیتی نیست که بخواهد آنرا دوباره لغو نماید، اما سخنان جدال آمیز جلال طالبانی رئیس جمهور [قبلی] عراق و دیگر مقامات عراقی در مورد قرارداد الجزایر، باید هشدار جدی به تهران ارزیابی شود. بنابراین، در ساختار سیاسی عراق جدید همواره این امکان وجود دارد که گروه و رهبرانی پیدا شوند که همانند صدام الحسین اعتبار قرارداد را به پرسش گرفته و مدعی شوند قرارداد در وضعیت نامساعد و غیر منصفانه بر کشورشان تحمیل شده، منتفی نیست. این موضوع می‌تواند انگیزه‌های فردی و سیاسی داشته باشد، اما مهمترین علت آن شاید این باشد که عراق فاقد کرانه‌ایی مناسب و عمق استراتژیک است، از نگاه عراقی‌ها اروند تنها آبراه و شاه‌رگ ژئوپلیتیکی کشورشان است. اما معضل اساسی ایناست که بغداد در این منطقه در معرض نظارت و آسیب‌پذیری دائم ایران قرار دارد. جنگ تحمیلی، هم وابسته بودن و هم آسیب‌پذیری

شدید عراق را اشکار کرد. زیرا اندک زمانی پس از آغاز جنگ، دسترسی بغداد به خلیج فارس محدود و صادرات نفت از آن بطور کامل متوقف گردید (خسروی، ۱۳۹۰: ۸۶).

در هر صورت، سوگیری سیاست خارجی عراق جدید بستگی به این موضوع دارد که تصمیم سازان و تصمیم گیرندگان سیاست خارجی عراق چه برداشتی از وضعیت جغرافیایی، به ویژه دشواریهای ناشی از آن خواهند داشت، از ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن چگونه بهره برداری خواهند گرفت و چه گزینه‌ای برای برون رفت از آن انتخاب خواهند کرد. آنچه مهم است اینکه، هرگونه سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی در عراق متأثر از این موضوع خواهد بود و نمی‌توان آن را نادیده گرفت (خسروی، ۱۳۸۸: ۷۸).

نتیجه‌گیری

کشور عراق از بدو تاسیس تا کنون همواره دچار بی‌ثباتی سیاسی بوده است به گونه‌ایی که حتی در دوره‌هایی از تاریخ این کشور به ظاهر ثبات و آرامش داشته است بیشتر برآیند تفاهم نواحی مختلف سیاسی و همچنین برآیند یک سیستم انضباط اجباری از سوی حکومت‌های حاکمان وقت این کشور در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است. داده‌های موجود نشان می‌دهد که کشور عراق متأثر از چالش‌هایی در حوزه تنگناهای ژئوپلیتیکی، ناکارآمدی روند دولت-ملت‌سازی و نظام سیاسی غیر دموکراتیک است و تا زمانی که این عوامل بحران‌زا و تنگناهای اشاره شده در فوق وجود داشته باشد و نظام سیاسی هم نتواند زمینه مشارکت تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی این کشور را فراهم آورد، زمینه‌های تنش و روند بی‌ثباتی‌ها در کشور عراق باقی خواهد ماند. در بعد سیاست خارجی می‌توان بیان کرد که با توجه به تاثیرپذیری سیاست خارجی این کشور از تنگناهای موجود روند تنش‌افزایی عراق با همسایگانش همچنان باقی خواهد ماند و به بیانی دیگر صرف نظر از نوع نظام‌های سیاسی و جهت‌گیری دولتمردان عراقی، سیاست خارجی و امنیتی آن براساس همین عوامل بی‌ثباتی پایدار تعریف خواهد شد و همچنین رفتار سیاست‌خارجه آن همواره بر پایه این چالش‌ها و تنگناهای ژئوپلیتیک ترسیم خواهد شد از این رو پیشنهاد می‌گردد که تنگنای سرزمینی عراق در منطقه خلیج فارس از طریق همکاری کشورهای همسایه یعنی ایران و کویت با انعقاد قرارداد حقوقی در راستای استفاده بیشتر کشور عراق از مرزهای ساحلی در خلیج فارس رفع گردد

منابع

ادوارد، مورلی میلتن و کلیف، پیتر هینچ (۱۳۸۵)؛ بحران در خاورمیانه، شهرزاد رستگار شریعت پناهی، تهران: نشر قومس.
جعفری ولدانی، اصغر و حق شناس کاشانی، نیلوفر (۱۳۷۰)، عوامل موثر بر سیاست خارجی عراق در ارتباط با اشغال کویت، اطلاعات اقتصادی-سیاسی، سال ششم بهمن و اسفند.

حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (۱۳۹۳)، فلسفه جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.

خسروی، علامرضا (۱۳۹۰)، چشم انداز عراق آینده (بررسی روند‌های داخلی و خارجی)، تهران، مرکز پژوهش‌های مطالعات راهبردی.

ذوقی بارانی، کاظم (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک جدید عراق و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه جامع امام حسین (ع)،

رابرتسون، یان (۱۳۷۴)، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، چاپ دوم، مشهد، انتشارات قدس رضوی.

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۲)، کشور عراق، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

- سیف زاده، حسین(۱۳۷۹)، عراق:ساختارها و فرآیند گرایش های سیاسی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فولر، گراهام (۱۳۷۷)، قبله عالم، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.
- قیصری، نوراله(۱۳۸۶)، تنوع فرهنگی و وحدت ملی در ایران:الزامات نظری و رهیافتی، پژوهشنامه شماره ۸، تنوع فرهنگی و همبستگی ملی، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- کاویانی راد، مراد و بویه، چمران، (۱۳۹۱)، جایگاه مفهوم فضای حیاتی در شکل‌گیری سیاست خارجی عراق، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره اول.
- کاویانی، مراد و تهامی، مرتضی(۱۳۹۲)، حکومت جهانی در تصور ژئوپلیتیک ایران باستان، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم شماره سوم.
- کریم پور، یدالله(۱۳۸۱)، معرفی ایران و همسایگان(منابع تنش و تهدید)، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- مجتهدزاده، پیروز(۱۳۶۹)، «نگاهی به جغرافیای سیاسی عراق و کویت» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پنجم، بهمن و اسفند ماه، شماره‌های ۴۲-۴۱.
- نانوا، سهیلا(۱۳۹۰)، بررسی تغییر ساختار سیاسی عراق از متمرکز به فدرالیسم و اثرات آن بر امنیت ملی ایران، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال هشتم، شماره ۲۹.
- وایمر، آندریاس (۱۳۸۶)، دموکراسی و کشمکش های قومی - مذهبی در عراق»، امیرمحمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی نژاد (به کوشش)، سامان سیاسی در عراق جدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Al-Marashi, Ibrahim (2002); "Iraq's Security intelligence network, a guide and analysis", Meria Journal, Vol6, No.3
- Anderson, Liam & Stansfield Gareth (2004); (The Future of Iraq: Dictatorship, Democracy, or division?, Palgrave macmilan.
- Bottelier,Thomas W(2011);The Geopolitics of containment.
From:<http://oathesis.eur.nl/ir/repub/asset/11198/Bottelier,%20TW.pdf>
- Flint,Colin(2011);introduction to geo politics.2nd Edition.published by Rutledge.
- Peters,Marieke and Balduk,jasper(2006);geopolitics,From European supremacy to western hegemony?From: <http://socgeo.ruhosting.nl/html/files/geoapp/Werkstukken/geopolitics.pdf>.
- Tripp, Charles(2002)؛ "The foreign Policy of Iraq", in hinnebusch, Reymond & Ehteshami, Anoushiravan, The foreign Policies of middle East States, Lynne Rienner Publishers.
<http://rasekhoon.net/article/show>.
- <http://www.haw2ah.net>.
- <http://www.bbc.co.uk>.
- www.relifeweb.int